

« سند شماره ۲ »

سوسیالیسم حزب ایران

ضامن

سعادت ملت ایران است

اصول عقاید حزب ایران

۱ - از لحاظ سیاسی:

الف - سیاست داخلی ما بر اساس دموکراسی و حاکمیت ملی استوار است، هر نوع حکومت فردی و دیکتاتوری را به هر عنوان مطرود می‌شماریم و اینگونه حکومت را موجب ظلم، مانع رشد جامعه و سبب انحطاط کشور می‌شناسیم. ما در سیاست داخلی، تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی را ضروری می‌دانیم تا مردم ایران با حفظ ملیت ایرانی و حراست تمامیت ارضی کشور بتوانند به شیوه‌های محلی زندگی کنند و آزادند سنن مورد علاقه خود را برپا داشته‌گرمی دارند.

ب - سیاست خارجی ما سیاست استقلال است، هر نوع مداخله بیگانگان را در سرنوشت ملت ما محکوم می‌شماریم. رابطه ما با دول خارجی به ویژه با کشورهای همجوار مبتنی بر حسن تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است، صمیمیت و صداقت و احترام متقابل به استقلال کامل همدیگر شروط اصلی حسن روابط همجواری و هم‌زیستی است و در مبارزه با هرگونه سیاست امپریالیستی از پای نخواهیم نشست.

۲ - از لحاظ اقتصادی:

سوسیالیسم ما یک صورت رئالیست و تحقق‌پذیر عدالت اجتماعی است. در سوسیالیسم ما هر کس به اندازه استعدادش کار خواهد کرد و به اندازه کار و لیاقتش از محصول ملی برخوردار خواهد بود. برای ما تبعیضات حقوقی و اجتماعی و استثمار فرد از فرد مذموم است. ما می‌خواهیم هیچ ایرانی گرسنه نخوابد، هیچ خانواده‌ای بی‌سرپناه، هیچ کودکی بی‌شیر و درمان و هیچکس از سواد محروم نباشد.

در نظام حکومتی ما وسایل کلیدی تولید و مبادله، برای احتراز از سلطه اقتصادی و بهره‌کشی فرد از فرد، به جامعه تعلق خواهد داشت و حیات اقتصادی به وسیله برنامه جامع رفاهی رشد خواهد یافت و از همه منابع ثروت کشور برای رفع نیازهای اعضاء جامعه بهره‌برداری خواهد گردید.

ما استفاده از تمام جلوه‌های عواطف بشری، خواه ملی یا دینی و یا انسانی را برای استقرار و تحکیم سوسیالیسم ضروری می‌شناسیم.

ما سوسیالیسم را در انحصار طبقه ای خاص نمی دانیم، تمام کارگران و تمام کشاورزان و تمام کسانی را که از دستگاه سرمایه داری خواه به سبب حرمان مادی و خواه به اقتضای روح عدالت خواهی رنج می برند سربازان آخرین نبرد تاریخ بشر می شماریم.

سوسیالیسم ما از آزادی جدا نیست، ما آزادی را به نان نمی فروشیم. اگر آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی اجتماعات وجود نداشته باشد چه تضمینی در سوسیالیسم وجود خواهد داشت که افراد در برابر قدرت مهیب دولت که پلیس و اقتصاد و سیاست و تبلیغات را در اختیار دارد اگر نان بدست آورند از جان سیر نشوند؟

۳ - از لحاظ اجتماعی:

تهذیب اخلاق، تعمیم فرهنگ، ترویج فکر علمی، شمول عدل و داد و تأمین بهداشت همگان و آموزش و پرورش رایگان سرلوحه برنامه های حکومتی ماست. ما با هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی ستیز خواهیم کرد. برای ما آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی اجتماعات از ضروریات حیات اجتماعی است چه اگر سعادت حق بشر است آزادی جستجوی سعادت هم حق بشر است و لذا وجود احزاب مختلف را نه تنها مخل حکومت خود نمی دانیم بلکه آن را برای تثبیت حکومت دموکراسی ضروری می شناسیم ما به پاکیزگی اخلاق و خلوص عقیده اعضاء خود علاقمندیم و یقین داریم که اگر زمام امور مملکت به دست افراد نادرست و خودسر افتد، هر نظامی به تباهی، فساد و قهر کشانده خواهد شد. برای ما تقوی و اخلاص در آزادیخواهی و عمل از بافندگی عقیده اهمیت بیشتر دارد و همه کسانی را که در این راه مخلصانه قدم برمی دارند از خود می شماریم زیرا آنچه اصل است فرد معتقد است نه عقیده.

پیروز باد ملت

جاوید باد ایران

حزب ایران

یادآوری قبلی برای مبلغین

هر کس مایل به عضویت حزب ایران باشد باید در چهار مقدمه که ابتدائیات حزب ایران است با مبلغ حوزه شناسائی گفتگو کند. اگر نظر حزب را در این مباحث پذیرفت مبلغ حوزه شناسائی برگ درخواست عضویت وی را پس از گواهی عضویت او در جلسات حوزه شناسائی برای شعبه سازمان حزب می فرستد تا بعد از رسیدگی های لازم کارت عضویت صادر شود. منظور از شرکت داوطلب در حوزه شناسائی قطع نظر از آشنائی با افراد حزب و انس به محیط حزبی بحث و حصول وحدت نظر در چهار مسئله ذیل است:

۱ - هدف زندگی چیست، برای چه زنده ایم؟

۲ - چرا باید دموکرات باشیم؟

۳ - چرا باید متحزب باشیم؟

۴ - چرا باید عضو حزب ایران باشیم؟

البته ممکن است اکثر داوطلبان بسهولت پاسخ سه سؤال اول را بدانند ولی باید توجه داشت که منظور گفتگوهای حوزه شناسائی اینست که همه افراد حزب در مقابل این پرسش ها یک نوع پاسخ دهند نه اینکه هر کس برای سئوالات چهارگانه فوق پاسخی بزعم خود داشته باشد و البته مبلغ حوزه شناسائی باید درجات فضائل داوطلبان را مراعات کند. به مردمی که اهل مطالعه نیستند فضل نفروشد و بآنها که اهل دانشند درس ندهد و خصوصاً قیافه معلم نگیرد و بحث حوزه را بمدد پرسش های مناسب از داوطلب و تحلیل و استنتاج پاسخ او ادامه دهد تا چهار نتیجه مطلوب حاصل شود.

گفتگوی اول حوزه شناسائی

اگر از ما بپرسند برای چه زندگی می کنیم ممکن است یکی از ما بگوید برای خدمت به خلق دیگری اظهار کند برای عبادت سومی ابراز دارد برای استقرار حکومت طبقه کارگر و غیره ولی اگر باز سؤال شود برای چه باید عبادت کرد چرا باید خدمتگزار مردم بود به چه دلیل باید برای

استقرار حکومت طبقه کارگر (یا طبقه متوسط) کوشید؟ پس از اندک تأملی همگی بزبانهای مختلف خواهیم گفت برای اینکه این امر مایه شادمانی یا خوش آیند ماست طبعاً بوصول و حصول آن مایلیم و برای میل طبیعی دلیل دیگری جز طبیعی بودن آن لازم نداریم.

پس همه ما در جستجوی آنیم که از حداکثر ممکن شادبها و خوشی ها برخوردار و تا حدود امکان از رنجهای و ناخوشی ها برکنار باشیم و بعبارت دیگر همه در جستجوی سعادتیم یعنی همه بسمت هدفی که در آنجا شادبها و خوشی ها حداکثر ممکن و رنجهای و ناخوشی ها حداقل ممکن برسد سیر می کنیم منتهی برخی از شادبها و رنجهای، خوشی ها و ناخوشی ها برحسب تربیت و طبیعت افراد متفاوت است البته همگی در جستجوی سعادت مادی همقدمند و یا بعبارت بهتر همه درصدد دفع دردهای بدنند. همه برای رفع گرسنگی، دفع سرما و غیره می کوشند اما بعضی به شعر و موسیقی یا عبادت و تأمل یا خدمت به خلق هم تمایل دارند و از آنها شادمانه می گردند ولی دیگران حس مدرک و مناسب اینگونه شادبها را ندارند. شک نیست که همه این تلاشها بهر عنوان باشد برای شخص خودمان است. آنکه خدمت به خلق می کند و حتی در این راه جان می سپارد برای آنستکه صفای این فداکاری و علو این مقام روحی مایه شادی اوست والا بیان دیگری که قابل فهم باشد برای درک علت فداکاری او موجود نیست.

کارگری که مبارزه کارگری برای وی سودی ندارد و سیر در این راه بر شادبهای وی نخواهد افزود و از رنجهای وی نخواهد کاست ممکن است مثنی سیاسی خود را تغییر دهد مگر اینکه باز بسبب تربیتی که یافته است جستجوی نفس عدالت اجتماعی و شرکت در جنگ با بیدادگری مایه شادمانی وی باشد. پس علت همه حرکات و مبارزات فرد، سعادت فرد است و شرکت فرد در مجاهدات و مبارزات اجتماعی برای رسیدن بسعداتی است که من حیث المجموع ضمن آن عمل برای وی حاصل است یا حاصل خواهد شد. برای برخی از مردم نفس تلاش و کوشش در راه عدالت اجتماعی و رفاه مادی موجب سعادت است و برای بعضی وصول به نتایج مبارزه مایه شادمانی و رضایت خاطر است و بهر حال علت این تلاش در خود ماست نه در خارج مثلاً رفاه طبقه اجتماعی و اقتصادی خودمان از این جهت معتبر و مطلوبست که موجب سعادت شخص خودمان است نه اینکه قطع نظر از سعادت شخص من: خواه سعادت فعلی ناشی از شرکت در مبارزات (بسبب تربیت خاصی که دارم) یا سعادت آینده ناشی از نتایج آن رفاه طبقه ما اهمیتی داشته باشد و بتواند دستور رفتار روزانه مرا معین کند اما باید متوجه بود که نوع و شدت شادبها و رنجهای برحسب طبیعت و سبک تربیت و وسعت دامنه آموخته های افراد متغیر

است بعضی مردم فقط بخوردن و نوشیدن و پوشیدن و امثال آن خوشند و عده ای که ارباب ذوقند در جستجوی هنرهای زیبا و مانند آنند. آنکس که تعلیم سیاسی و فلسفی نیافته است ممکن است به آزادی بی علاقه باشد و زندگی مرفه مادی اگر چه در اسارت باشد ویرا خوشنود سازد ولی آنکه صاحب نظر است رفاه مادی را فدای آزادی خواهد کرد. بزرگانی که حیات خود را فدای هدفی کرده اند مسلماً این فداکاری آنان را شادمان و سعادتمند میکرده است منتهی شادیهها و رنجهای آنان با شادیهها و رنجهای دیگران از حیث کیفیت و شدت اختلاف دارد و بهمین جهت از سایر افراد ممتاز شده اند.

تبصره - تحقیقات علمای مغرب نشان داده است که محرک بشر برای افعال خود در اعصار قدیمه غیر از شادیهها و رنجهای فردی امور دیگری از قبیل فشار آداب قبیله و معتقدات خرافی و امثال آن نیز بوده است. بنابراین بعقیده ایشان سعادت فرد را نمیتوان در تمام اعصار تاریخ تنها محرک تلاش روزانه دانست. بفرض اینکه این مطلب کاملاً صحیح باشد و واقعاً بتوان تصور نمود که بشر اوائل قطع نظر از شادی و رنج خود، بدون ترس و بدون آرزو از آداب قبیله پیروی و بخرافات مستمسک میشده است این بحث فقط درباره بشر اوائل است و پس از اینکه بشر بمرحله شخصیت برسد هیچ چیز جز سعادت فردی نمیتواند محرک و مشوق روزانه وی باشد. (توضیح بر مبلغ حوزه است.)

گفتگوی دوم حوزه شناسائی

چرا باید دموکرات باشیم و بعبارت دیگر چرا باید آزادی فردی خود را حراست کنیم و آزادی فردی دیگران را محترم شماریم؟

در گفتگوی اول گفتیم که هدف زندگانی جستجوی سعادت فرد است ولی با اندک تأملی روشن میشود که راه جستجوی سعادت فردی حدودی دارد زیرا همانطور که گذشت سعادت وصول بحد اکثر ممکن شادی ها و خوشی ها و اجتناب از رنجها و ناخوشی هاست. این تعریف به خوبی میرساند که هر کس نمیتواند بدون قید و شرط در جستجوی شادیهها و اجتناب از رنجهای خویشتن باشد یعنی حتی قطع نظر از سایر افراد بلحاظ آن کسی که مشتاقانه در راه سعادت خود میشتابد قیودی وجود دارد و بعبارت دیگر هرگونه شادی یا هر قسم خوشی نمیتواند مطلوب ما باشد چنانکه برخی آلام مثل رنجهای پیری غیر قابل اجتناب است. در این زمینه علم بهداشت برای رفتار روزانه ما حدودی معین کرده است که در صورت عدم مراعات آن گرچه بظاهر در

جستجوی سعادتیم در باطن در راه نکبت و شقاوتیم. اینجاست که اختلاف فاحش جستجوی سعادت فرد با تلاش در راه لذائذ پست و مضر روشن میشود. **لذا اولین حد طبیعی که در کنار راه سعادت رسم شده است مصالح عقلانی فردی است.**

زندگی اجتماعی نیز برای راه سعادت حد دیگری رسم میکند. مثلاً مالکیت ممکن است یکی از شرایط و وسائل سعادت باشد ولی اگر در راه تمتع از مالکیت بحدی پیش رویم که بخواهیم آنچه در اطراف خود می بینیم از آن خود کنیم چون این امر دیگران را از داشتن این وسیله سعادت باز میدارد طبعاً بر ضد ما اقدام خواهند کرد و پیشروی در این راه موجب آلامی خواهد شد که ما را ناچار از ادامه این طریق باز خواهد داشت از اینجهت با آنکه مالکیت ممکن است یکی از وسائل سعادت فردی باشد و بعبارت دیگر بوسیله آن بتوان از رنجها کاست و بر شادیاها افزود باید قبول کنیم که مالکیت ما باید محدود بحدودی باشد و بهمین قیاس برای حکمرانی و فرمانروائی نیز باید حدودی قائل شد و نمیتوان در راه تمتع از آن بیش از حدود معینی پیش رفت پس **دومین حد طبیعی که در کنار راه سعادت رسم شده است مقتضیات اجتماعی است.**

اما این اقتضای اجتماعی جز با پرسش از دیگران و شور و تبادل نظر معلوم نمیشود. هیچکس و هیچ اصل نمیتواند بدون رجوع به شخص من معین کند که من چه میخوام و من نیز بدون سؤال از دیگران و بدون تبادل نظر و تفحص نمیتوانم بفهمم که تا چه اندازه می توانم در راه جستجوی سعادت خود سیر کنم بدون آنکه این امر دیگری را بدشمنی و ستیزه با من وارد سازد. پس همانطور که حد راه سعادت بلحاظ فردی بوسیله علم طب و امثال آن معلوم میشود راه سعادت بلحاظ مقتضیات اجتماعی با شور و تبادل نظر معین میگردد در این مرحله علمی که مفید یقین باشد نیست و **راه تعیین روش اجتماعی فقط و منحصرأ راه تبادل نظر آزاد است.**

رژیمی که در آن افراد بتوانند برای خط مشی زندگی خود یعنی برای تعیین حدود جستجوی سعادت خود بلحاظ مقتضیات اجتماعی در هر موقع با هم آزادانه شور و تبادل نظر کنند دموکراسی نامیده میشود. **پس تنها رژیم مناسب با سعادت فرد و مصالح اجتماعی (که همان مقتضیات زندگی اجتماعی است) دموکراسی است.** البته معدودی از مسائل اجتماعی از قبیل تعلیم فرهنگ و بهداشت جزء مسلمات است و تا بحال هیچ صاحب نظر منصف و بی غرضی درباره لزوم آنها تردید نکرده است و بنابراین اتخاذ تصمیم درباره اینگونه مسائل محتاج به بحث و شور و تبادل نظر افراد نیست ولی تعداد اینگونه امور کلی بسیار محدود است و اکثر مسائل اجتماعی

بقدری پیچیده است که هر دسته بلکه هر فرد در آن نظر مخصوص بخود دارد و بنابراین تنها طریق اتخاذ تصمیم درباره آنها رجوع بافکار عمومی و تبعیت از رأی اکثریت است.

شاید زمانی برسد که آفتاب دانش همه گوشه های تاریک مسائل اجتماعی را روشن کند و هوش باریک بین انسانی گره همه مشکلات را بگشاید. امروز البته احتیاج بشور و تبادل نظر برای اتخاذ تصمیم درباره مسائل اجتماعی خواهیم داشت زیرا در اینصورت هر امر اجتماعی به مردم ذیفن و متخصص آن امر سپرده خواهد شد و همانطور که پزشک به درمان دردهای بشر می پردازد حکمای اجتماع امروز آلام و امراض جامعه را تسلی و شفا خواهند بخشید. ولی بدبختانه امروز هنوز نرسیده است و اگر امروز کسانی دعوی چنین دانشی داشته باشند هنوز تمام مردم دنیا آنها را تصدیق ندارند و این خود دلیل بر آنست که راه حل اکثر مشکلات اجتماع با وضوح کافی مکشوف نشده است و اطلاع بشر در این امور بمرحله یقین نرسیده است چه اگر مسئله ای بلحاظ علمی حل شده باشد دیگر مجال شک و تردید برای کسی باقی نمی ماند چنانکه اگر داروی درمان دردی کشف شود و اثر آن در معالجه بیماران محرز گردد و بعبارت دیگر خاصیت مفید آن عملاً ثابت شود تمام ساکنین جهان اثر آنرا قبول خواهند کرد و اختلاف نظر نمی ماند و بفرض اینکه شخصی منکر مسلمات علمی شود نظر و عقیده وی مورد توجه دیگران نخواهد شد. ولی در دنیای امروز راجع به اکثر مسائل اجتماعی آراء کاملاً مختلفی موجود است که هر یک از آنها کرورها و میلیونها طرفدار و معتقد دارد پس بنابر مقدمات فوق هنوز راه حل علمی و یقینی مشکلات اجتماعی کشف نشده است و بشر امروز ناچار است که بوسیله تبادل نظر و شور و تبعیت از رأی اکثریت خط مشی زندگانی اجتماعی خود را معین سازد و بعبارت دیگر در اوضاع و احوال امروز دنیا تنها طریق منطقی و عملی اداره امور اجتماع حکومت دموکراسی است.

متأسفانه در این گفتگو مجال بحث نیست لذا بناچار از بحث تفصیلی در اثبات ضرورت حکومت دموکراسی در دنیای امروز خودداری و علاقمندان به اینگونه مباحث را به حوزه مبلغین حزب ایران احاله میکنیم ولی در کمال اجمال دو نکته ذیل را یادآور میشویم:

۱ - چنانچه گذشت اگر علم اجتماع بمرحله ای از کمال رسیده بود که برای هر مشکل اجتماعی جواب علمی معین و مسلم در دست بود شاید شور و تبادل نظر افراد بشری برای اداره امور اجتماعی خودشان ضرورت نداشت ولی هنوز علم بشر به آن مقام نرسیده است. علت این امر آنستکه برخلاف علم طب که بسبب تعداد معتنابه افراد بشر و تجربه دوهزار ساله توانسته است حالت تعادل و یا سلامت فرد را معین کند و دستور زندگانی فردی را بلحاظ بهداشت مبنی بر

اصول مسلمه علمی معین و مدون سازد هنوز علم اجتماع بسبب فقدان تجربه کافی و بعثت اشکالات بسیار بزرگ در راه آزمایش اجتماعی و در نتیجه اشکال بلکه امتناع وجود دو حالت اجتماعی قابل مقایسه (بمعنی علم اسلوب) نتوانسته است از برای سلامت اجتماع تعریفی بدست دهد و از این حیث هیچکس بنام علم نمی تواند نسخه ای برای زندگی اجتماع بنویسد و بنام آن علم بگوید چون شور و تبادل نظر افراد بیخبر از این علم در مقابل مسلمات این علم بی ثمر است همه مردم خواه ناخواه باید مطابق این دستور عمل کنند. البته اقوالی از نویسندگان نیمه اول قرن نوزدهم موجود است که ظاهراً مثنی هر اجتماعی را بنابر نتایج علمی معین می کند ولی این اقوال امروز ارزش علمی ندارد و مبتنی بر تجربه نیست چه « علم » امروز تعریف دقیقی دارد که آنرا از بافندگی فضلا و شرح صدر تفکیک میکند. البته برای قسمتی از مسائل اجتماعی تحقیقات مفیدی جمع آوری شده است ولی هنوز دقت کافی ندارد (این موضوع تفصیلاً در حوزه های مبلغین بحث میشود، ورود در آن در این مقام مناسب نیست)

۲ - ممکن است گفته شود که عقول مردم مراتبی دارد و چنانکه برخی جسماً نیرومندترند معدودی نیز نوابغ بشر و عقلاً قویترند و باید از آنها تبعیت کرد لذا شور و تبادل نظر افراد عادی و بالنتیجه دموکراسی ضرورت و ثمری ندارد. جواب این اشکال اینست که بفرض اینکه نابغه ای در امور اجتماعی صاحب نظر باشد تشخیص نابغه از غیر نابغه برای فرد عادی محال است و بعلاوه آنها که بعنوان نابغه شناخته شده اند دستورهای اجتماعی معارض و متناقض یکدیگر دارند و انتخاب یکی از آنها مشکل تازه ایست که برای مردم حل نشدنی است.

گفتگوی سوم حوزه شناسایی

چرا در رژیم دموکراسی باید متحزب بود؟ و بعبارت دیگر چرا در یک اجتماع دموکراتیک هر فرد باید عضو حزبی باشد؟

گفتیم که تنها راه آگاهی از حدود جستجوی سعادت فرد آنست که مردم بتوانند آنچه آرزو میکنند اظهار دارند و هر کس در عین اینکه خواهش ها و آرزوهای خود را بیان میکند از خواهش ها و آرزوهای دیگران نیز باخبر باشد و بقیاس تمایل دیگران در موقع عمل قسمی رفتار کند که جستجوی سعادت وی منافی و مخالف سعادت دیگران نباشد اما اطلاع از خواهشهای دیگران کار ساده ای نیست اگر قرار باشد افراد بخواهند تک تک با هم مواجه شوند تا از تمایل یکدیگر خبردار گردند این مشاوره قرنها بطول خواهد انجامید پس باید در یک اجتماع دموکراسی تشکیلاتی باشد که خواهش ها و آرزوهای مردم را برحسب سنخیت طبقه بندی کند و کلیاتی راجع

به مشی حکومت تدوین سازد و هر یک از سازمانها با اظهار و اعلام و تبلیغ درباره یکی از آن کلیات که عنوان مرام و عقاید دارد و مردم را دعوت کند تا در میان مردم آنها که سعادتشان در ضمن آن مرام و مسلک بهتر و بیشتر مندرج باشد طرفدار و هواخواه آن مرام و مسلک بهتر و بیشتر مندرج باشد طرفدار و هواخواه آن مرام و مسلک شوند و به نیروی جمعیتی که هم مسلک و هم مرام آنهاست برای وصول به سعادت خود تلاش کنند. بدین طریق مردم برحسب نوع سعادتی که دارند طبقه بندی میشوند و بجای اینکه مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت در نتیجه زد و خورد و تلاش متقابل فرد فرد مردم مملکت معین شود بر اثر مبارزه چند حزب تعیین خواهد شد پس اولین فائده حزب تسهیل زندگی اجتماعی و تدوین برنامه عملی دولت هاست بوسیله بیان مشترک میلیونها نفوس عضو حزب راجع بمسائل خاص مبتلی به آنها. پس فقدان حزب سیاسی معادل امتناع حکومت دموکراسی بمعنی واقعی است.

دومین فائده حزب تمرین زندگی اجتماعی و سیاسی است. همه میدانیم که دستگاه حکومت سازمانهایی دارد که برحسب قرنها تجربه و امتحان بصورت فعلی درآمده است. هر حکومت دموکراسی دارای سازمانهای مقننه و اجرای قانون و دادگستری است که هر یک از آنها شاخه ها و فروعی دارد.

لازمه زندگی در رژیم دموکراسی نه تنها شناختن این تشکیلات و آشنائی به عمل این سازمانهاست بلکه باید هر فردی از افراد مملکت بلحاظ عمل مهبای همکاری در چنین دستگاهی باشد. حزب سازمانی است که در حقیقت نمونه کوچک و کاملی از حکومت دموکراسی است. در هر حزب چنانکه در کشور دموکراتیک افراد حق رأی دارند و از آن حق برای انتخاب مسئولین استفاده می کنند حق نظارت در کارهای حزبی دارند و بدان سبب مانع انحراف متصدیان امور حزبی، در شورای حزب نظر میدهند در کمیته تصمیم می گیرند، در کمیسیون محاکمات حکم میکنند و بطور خلاصه عادت ب فکر درباره مسائل اجتماعی، تمرین تصحیح عقاید شخصی، جسارت اتخاذ تصمیم صراحت در بیان عقاید و بسیاری فضائل دیگر فقط در حزب بدست می آید.

پس حزب مکتب زندگی اجتماعی است هر کس عضو حزب سیاسی نباشد مهبای زندگانی سیاسی نیست. و بهمین جهت است که مردم ما تا این حد در استفاده از دستگاه دموکراسی قاصرند و بهمین جهت است که کسانی که نفعشان در کوری و نادانی مردم است از هر حزبی متنفرند.

سومین فائده حزب تثبیت حکومت دموکراسی است - وقتی در حکومت دموکراسی یکی از احزاب به حکومت رسید و به اصولی که قائل است صورت وقوع داد و برنامه ای که برای عمل دارد شروع کرد از آنجا که هیچکس و هیچ جمعیتی معصوم از خطا نیست و خصوصاً در مسائل اجتماعی اجتناب از لغزش چه بلحاظ اصول و چه در مقام جزئیات عمل کار مشکلی است ممکن است خطاهای پی در پی یا سوء تصادفات باعث عدم رضایت مردم و عاقبت منجر به سقوط حکومت شود و شک نیست که برای ادامه حیات اجتماعی و سیاسی کشور انتخاب هیئت دیگر برای حکومت ضروری است ولی هیئتی که میخواید بحکومت برسد باید قبلاً مهیای حکومت باشد یعنی اصول معین و برنامه عمل داشته باشد تا بتواند وظائف حکومت را ایفاء کند و الا اگر هیئتی که بحکومت برسد تازه بخواید اصولی گرد آورد و برنامه ای بسازد هرگز نخواهد توانست از عهده انجام وظیفه مهم حکومت برآید چنانکه حکومت‌های غیر حزبی ایران تا بحال کاری انجام نداده اند و سازمانی که بتواند با تأمل و دقت کافی برای زندگانی اجتماعی اصولی گردآورد که مناسب زمان باشد تا بتواند مبنای عمل قرار گیرد و برنامه ای بیچد که مناسب با مقدرات کشور گردد همان حزب سیاسی است. پس نتیجه میشود که اگر بخواهیم پس از سقوط یک هیئت از مقام حکومت هیئتی دیگر مهیای حکومت داشته باشیم باید در کشور احزاب مختلف وجود داشته باشد و الا باید همان دسته سابق (حزبی یا غیر حزبی) که محکوم افکار عمومی شده بود در حکومت باقی باشد و حکومت دموکراتیک تبدیل به حکومت زور و فشار شود یا پس از هر دسته بی اطلاع تر بر کشور حکومت کند و کشور را دچار هرج و مرج سازد و این هر دو فرض در صورت وقوع دموکراسی را محو و زائل خواهد ساخت. **از این جهت وجود احزاب مختلف بتعداد معقول برخلاف آنچه مردم گمان میکنند باعث تثبیت حکومت دموکراسی است** نه باعث تضعیف آن چنانکه تجربه نشان داده است که هر جا حزب سیاسی موجود نیست و یا فقط یک حزب موجود است مملکت دچار هرج و مرج یا تحت حکومت قهر و غلبه است اگر چه عنوان حکومت دموکراسی باشد.

در ایران ما که احزاب ورزیده با برنامه مدون و با قدرت کافی وجود ندارد مردم همیشه نگران و اوضاع بهر حال هرج و مرج است. در اسپانیا که فقط یک حزب حکومت می کند با آنکه خطاهای حزب فالانژ محرز شده است معذالک چون حزب دیگری اجازه تشکیل و تظاهر ندارد و در مقابل حزب فرانکو دسته دیگری با اصول معین و برنامه مدون موجود نیست و بفرض اینکه باشد اجازه خودنمایی ندارد و نمیتواند اعمال خطای حکومت را بگوش مردم برساند و مردم را

متوجه خود کند و به نیروی عقاید عمومی بحکومت برسد زور و فشار حکمفرماست چرا که مردم ملزم اند آنچه حکومت میگوید قبول کنند و چون حکومت تنها بقاضی میرود همیشه راضی برمیگردد. و اگر از ترس هم نباشد مردم زبان بسته و بی خبر از آراء و عقاید مخالفین ناچار تسلیم نظر حکومت میشوند و بهر حال عده معینی همیشه زمام امور را در دست دارند و اگر چه بزور بر مردم حکومت می کنند خود را نماینده واقعی مردم می شمارند.

البته دلایل دیگری نیز بر ضرورت سازمانهای حزبی بلحاظ حیات منظم و عاقلانه اجتماعی میتوان آورد که اهم آن مسئله اساس هر دموکراسی واقعی یعنی آزادی مخالفت با دولت وقت است ولی بهمین اندازه اکتفا میکنیم.

گفتگوی چهارم حوزه شناسائی

حال که دانستیم از زندگانی چه میخواهیم و چرا باید آزادیخواه باشیم و چرا بایستی عضو حزب شویم، میخواهیم بدانیم چرا باید عضو حزب ایران شویم؟ قبل از شروع باین گفتگو لازم است یادآور شویم که اصل تعدد احزاب را قبول داریم یعنی وجود احزاب مخالف خود را نه تنها ممنوع نمیدانیم بلکه بلحاظ صلاح مملکت مفید می شماریم (بحث در این مسئله خارج از موضوع گفتگوست)

آنچه در اینجا میخواهیم بگوئیم اینست که بنظر ما در وضع فعلی ایران حزبی که برای اکثریت ایرانیان مفید باشد **حزب ایران** است. برتری ما بر سایر احزاب مبتنی بر دو امر است اول بلحاظ اصول دوم بلحاظ فرد.

اول بلحاظ اصول ما نه فرشته ایم نه حیوان محض، از خوراک و پوشاک و دارو و مسکن گزیری نداریم ولی بصرف خوردن و خفتن هم شادمان و سعادت مند نیستیم بی آنکه ادعای روحانیت و معنویت تامه داشته باشیم، باین حقیقت آگاهییم که علاوه بر آسایش تن، آرامش خاطر هم لازم است. اگر انواع وسائل مادی در زندانی فراهم باشد یا اگر لوازم حیات مادی ما در محیط نامأنوس آماده باشد خود را سعادت مند نمیدانیم. برای همزبانی و هم کیشی و هموطنی نیز ارزش قائلیم خلاصه حیات خود را از جهتی مادی و از جهتی معنوی میدانیم و معتقدیم که شرط سعادت مراعات هر دو جنبه انسان است نه فقط توجه بمسائلی از قبیل مزد و اجازه بها و قیمت غذا و غیره و بدون اینکه بخواهیم ثابت کنیم که عواطف و احساسات انسانی امری مستقل از ماده اند (مسئله ای که ربطی بکار حزب ندارد) قویاً معتقدیم که رفتار دیگران یا دولت با ما باید ناظر بعواطف و احساسات ما نیز باشد و جنبه معنوی حیات درونی ما را مراعات کند

و عبارت دیگر ما را بعنوان آدمی ملحوظ دارد نه بمتابه اسب باربر یا گاو شیرده که فقط تندرستی و نیرومندی آنها مطرح است در میان مردمان جهان گروهی که ایرانی نامیده میشوند با ما سنخیت بیشتری دارند و با آسانی بیشتر با آنها مأنوس و مألوف میشویم و مایلیم با آنها مجتمعاً زندگی کنیم گوا اینکه آنها را برتر از سایر اقوام ملل نمیدانیم بلکه بفقیر و عقب افتادگی خانواده ایران توجه داریم. چون سبک فکر و سلیقه زندگی و طرز بیان و نحوه واکنش احساسی ما مشابه است آرزومندیم که در اداره سرزمین خود مستقل باشیم و خاک نیاکان را نگهداری کنیم و کسی بنام بهبود زندگانی مادی ما برای ما تکلیف معین نکند و بسرزمین ما یا منابع ما دست اندازی ننماید عبارت دیگر ما معتقدیم که یکی از شرائط سعادت افراد ایرانی وجود ایران مستقلاً است چه بفرض اینکه غذا و لباس همه مهیا شود اگر بیگانه در باطن بر ما حکومت کند و جمعی آشکارا یا پنهانی آراء دیگران را بر ما تحمیل کنند ملال و حزن و رعب و نکبت همیشه همراه ما خواهد بود. وقتی ما قائل شدیم که در مملکت نباید زور حکومت کند یعنی نباید طرز فکر اقلیت بر اکثریت تحمیل شود اگر چه آن اقلیت معدود همزبان و هم کیش و هم وطن ما باشد چگونه میتوان قبول کرد که آراء بیگانگان بر ما حکومت کند چه همانطور که گذشت ما در عین توجه بزندگی روزانه مادی احساسی هم داریم و این احساس زاده زبان مشترک تاریخ مشترک و آداب یکسان ماست. ما چه بخواهیم چه نخواهیم بخویش نزدیکتر از بیگانه ایم. آنکس که زبان دیگر و تاریخ جدائی دارد، در مصائب گذشته ما شریک نبوده است از مفاخر تاریخ ما لذت نمی برد، طرز بیان و اطوارش با ما متغایر است مثل ما فکر نمی کند و بنابراین نوع سعادت وی با نوع سعادت ما مختلف است.

یک فرد فرانسوی بفرض اینکه قائل بوطن نباشد معذالک برجال انقلاب فرانسه افتخار می کند نه به کاوه آهنگر، بزبان فرانسه علاقمند است نه بزبان فارسی، به فرهنگ فرانسه میباید نه به فرهنگ ایران. بقسمی که فی المثل استقرار نفوذ یا سلطه فرانسه در ایران مترادف بلندی نام رجال فرانسوی و پستی نام نیاکان ما و موجب تنزل و محو آثار زبان ما و غلبه تام زبان فرانسه و غیره است. حکومت یا نفوذ خارجی دین ما را خوار، زبان ما را منسوخ، روح ما را محکوم و گذشته ما را محو میکند. گمان نمیرود این حقیقت یعنی اثر بارز حس وطن پرستی محتاج به توضیح زیاد باشد. قوت این حقیقت بحدیست که حتی دولت اتحاد جماهیر شوروی که علی القاعده انترناسیونالیست و بالنتیجه مخالف میهن پرستی است در موقع بحران جنگ اخیر بی تأمل از حس وطن پرستی ملت شوروی کمک خواست و جنگ اخیر را جنگ

میهنی نامید و امروز هر فرد روسی بحق و بجا از نام بلند میهن خود سرافراز است و نه تنها به روسیه پس از انقلاب بلکه به رجال و سرداران قبل از انقلاب نیز افتخار می کند.

خلاصه یکی از شرائط سعادت ما زندگی اجتماعی با ایرانی به سبک ایرانی با توجه به مفاخر و با تائر از مصائب گذشته ماست و دلیلی ندارد که ما از این امر که مایه خوشی و شادمانی ماست دست بکشیم و میراث سه هزار سال بزرگی و فرهنگ و انسانیت را زیر خاک کنیم.

مضافاً به اینکه با تهییج و تقویت این حس منافع اقتصادی مردم ایران به بهترین وجه ممکن تأمین میگردد چه بدون تردید اگر علائق وطنی گسسته شود در دنیائی که مردم عقاید دینی خود را از دست داده اند و فلسفه انترناسیونالیسم نیز هنوز هزاران سال با عالم وقوع فاصله دارد و ظلم و ستم اقویا نسبت به ضعفا استثمار سرمایه داران از کم مایگان بدرجه توحش خواهد رسید. عوامل بیگانه ممکن است لدی الاقتضاء بزبان و آداب ما کاری نداشته باشد ولی منابع ثروت مملکت را قطعاً بنفع خود یا مطابق سیاست خود بکار خواهد انداخت.

حزب ایران برای کمال سعادت افراد ایرانی حس وطن پرستی را تقویت و تشدید میکند و به میهن پرستی افراد خود میبالد.

اما سوسیالیسم ایران این اصل نیز بهترین وسیله رفاه زندگی و سهلترین طریقه نیل به سعادت مردم ایران است چه ایرانیان امروز پریشان و بی بضاعت اند. مردم پریشان نه تنها از آسایش مادی محرومند بلکه هرگز لذات معنوی را نیز درک نخواهند کرد. برای اینکه مردم سعادت مند گردند باید هر کس لااقل در زندگی رفاه مادی داشته باشد (البته رفاه غیر از تجمل است) اما رفاه مادی مردم یعنی غذای کافی برای همه لباس برای همه دوا برای همه با وضع فعلی مملکت که در آن کالاها، لباس، دوا و غیره فقط برای نفع شخصی تولید یا خریداری و بهر کس که بیشتر پول بدهد فروخته میشود میسر نیست. باید دستگاهی روی کار بیاید که تولیدات را برای مصارف همگانی تنظیم و از راه الاهم فالاهم نیازمندیهای همه را تهیه کند و این امر میسر نیست مگر بوسیله رژیمی که در آن تولیدات مهم صنعتی و کشاورزی در دست دولت باشد و فقط کارخانه های کوچک و مزارع نسبتاً کم اهمیت بدست مردم اداره شود و فی المثل اگر مردم لباس ندارند بجای پارچه های نفیس یا قالبهای گرانبها لباس تهیه کند. اگر مردم گندم ندارند اجازه کشت تریاک ندهد اگر دوا ندارند وسائل تجملی وارد نکند خلاصه اقتصادیات مملکت بنفع اکثریت افراد هدایت و ارشاد شود نه اینکه تنها عامل تولید نفع شخصی باشد و قیمت ها دستخوش طمع مشتی محتکر نفع پرست گردد. هزارها نفر از بی غذائی و بی دوائی

بمیرند اما حساب بانکی فلان روزبروز افزوده شود و بدین وسیله تمام مقامات مؤثر مملکت بفرمان وی درآید و سیاست و اقتصاد کشور را در جهت منافع خود بچرخاند.

مضافاً باینکه اگر کسی حقیقتاً میهن پرست باشد یعنی یکی از آرزوهایش بلندی نام ایران باشد این امر با فقر و فاقه ایرانیان میسر نیست. اگر ایران مقدس است ایرانی عزیز است و اگر ایرانی عزیز است تأمین زندگی مرفه مردم ایران وظیفه هر ایرانی وطن پرست است. میهن پرستی بدون علاقه به تأمین نان و آب و لباس و دواى مردم ایران دروغ محض میباشد.

البته برای اینکه سوسیالیسم صورت وقوع پذیرد بایستی مقدمات آن فراهم باشد و در طرز اعمال آن حتی المقدور همه عوامل موجود در کشور که با اقتصادیات مملکت مرتبطند منظور گردد. حزب ایران در این زمینه آرائی خاص بخود دارد که فعلاً مجال بحث آن نیست ولی بطور اجمال نکات ذیل یادآوری میشود:

۱ - مادام که دستگاه حکومتی فاسد است ارشاد اقتصاد بوسیله چنین دستگاه نه تنها بنفع مردم نیست بلکه بضرر آنهاست زیرا ارشاد اقتصادی اختیارات وسیعی را ایجاب مینماید و اگر این اختیارات به مردم فاسد که جز منافع شخصی خود چیزی در نظر ندارند سپرده شود واضح است که ضرر ملت بمراتب بیش از آنست که همان اشخاص اختیارات محدودی داشته باشند.

۲ - از آنجا که در شرائط مساوی دخالت حکومتی که بر اقتصادیات مملکت تسلط دارد در زندگانی افراد بیش از دولت سرمایه دار لیبرال است اگر طبقه حاکمه کشور ستمگر و بحقوق و آزادیهای مردم بی اعتناء باشد صلاح مردم در تأخیر اقتصاد ارشادی است زیرا در حکومت سرمایه داری لیبرال استقلال مردم از دستگاه حکومتی زیادتر است و بنابراین موانع و دشواریهای طغیان در مقابل حکومت ظالم و سرمایه دار لیبرال کمتر از موردیست که حکومت ظالم بر تمام ارکان حیات اقتصادی مردم نیز حکمفرمائی کند.

بنابر دو نکته یاد شده حکومت سوسیالیست وقتی خدمتگزار مردم خواهد بود که رأی افراد در انتخاب اشخاص و عملیات طبقه حاکمه تأثیر کامل داشته باشد و بعبارت دیگر حکومت کشور در واقع و بمعنی در دست مردم باشد نه اینکه عده ای بنام مردم و بکام خود بعنوان سوسیالیست حکومت کنند و کسی قدرت مخالفت نداشته باشد.

بطور خلاصه حزب ایران با مراعات کامل اصل دموکراسی حس میهن پرستی و فکر سوسیالیسم را در هم آمیخته و یقین دارد که برای وصول بسعدت افراد تشدید حس وطن پرستی و استقرار سوسیالیسم ضروری است و ما حزبی که در عین آزادیخواهی سوسیالیست و میهن پرست

باشد و هیچیک از اصول مقدسه سابق الذکر را با تفسیر و تعبیر و مماشات فدای سایر اصول ننماید و در آن واحد از روی کمال صدق و صفا بحقیقت و درستی چنانکه باید و چندانکه شاید میهن پرست و سوسیالیست باشد جز **حزب ایران** سراغ نداریم.

دوم بلحاظ اصالت فرد – این همه که گذشت اصول و کلیات بود اما این اصول و این مسائل ممکن است در مقام قول و در مجالس بزم مورد موافقت بسیاری از مردم باشد ولی باید دانست که این سخنان را چه کسانی میتوانند بکار ببندند و بعبارت دیگر جوینده در موقع جستجوی یک حزب سیاسی نه تنها باید توجه کند که این حزب چه میگوید بلکه باید ببیند و بشناسد « که میگوید ».

بسیاری از مردم خود را میهن پرست می‌گفتند اما در موقع امتحان نوک ر شدند. عده ای متظاهر بازادیخواهی بودند و هستند ولی هر جا که قدرت پیدا کردند دهان مخالفین را خورد کردند چه بسا که در مسکن سوسیالیست بودند و چون توانگر شدند تغییر عقیده دادند. خلاصه گفتن کار ساده ایست باید شناخت و دریافت که آیا گویندگان اهل عمل بعقاید خود هستند یا نه. زیرا آنچه اصیل است **فرد معتقد است نه عقیده**. بهمین سبب است که حزب ایران در کمال شدت به پاکیزگی اخلاق و خلوص عقیده افراد خود علاقمند است و فساد اخلاقی را یکی از بزرگترین موانع سعادت ایرانیان میداند و در مرانامه میگوید « مادام که فساد بر کشور حکمفرما است و تا زمانی که مبانی اخلاقی عمومی متزلزل است هر اقدامی بی نتیجه و هر تشکیلاتی از روز اول محکوم به زوال است ».

کسی که عقیده جازم نداشته باشد اگر عالیترین نظریات اجتماعی را تبلیغ کند قابل اطمینان نیست، اگر زمام امور جمعیت یا مملکت در دست مردم نادرست باشد هیچ رژیم اقتصادی اعم از سرمایه داری یا سوسیالیسم و غیره درد مردم بینوا را علاج نمیکند. البته عناوین قابل تعویض است طرق فساد مختلف است. مقامات مؤثر قابل انتقال است، ولی این تبدیل و تبدیلات مانع سوء استفاده مردم نابکار نمیشود و هر چند بعضی از علل فساد افراد خارج از حیطه تسلط اراده فرد است چنانکه هر جا سرمایه های گزاف در دست معدود قلبی جمع شد و تعداد کثیری مردم بینوا شب و روز در آرزوی پول باشند شیوع فساد تا حدی طبیعی و قهریست ولی شک نیست که یکی از علل فساد سستی مبانی اخلاقی مردم است که عامل قبول و پذیرش فساد است و هر کس بخواهد برای کندن ریشه فساد همت کند ناچار باید تاب پایداری در برابر عوامل مفسده داشته باشد.

باید از پول بگذرد، با سختی بسازد، با نومییدی نبرد کند تا بتواند با تلاش ممتد خود و یارانش ثروت را عادلانه توزیع کند و زنگ اوهام و خرافات را با تعمیم فرهنگ از صفحه دلها بزدايد و اینهمه جز بنور و نیروی صلاح و طهارت اخلاقی میسر نیست. پس شرط اصلی و اساسی توفیق حزب آنست که افراد شایسته عمل بعقاید داشته باشد وگرنه بافندگی اصول عقاید کار مشکلی نیست. از دوهزار سال قبل تا بحال هر قرن شاهد ظهور عقاید جدید بوده است ولی تحقیق این حقیقت را درباره افراد حزب ایران بجویندگان آن واگذار میکنیم. شما که قصد عضویت حزب ایران را دارید بی تأمل مبادرت بعمل نکنید از دوست و دشمن منصف راجع به ما پرسش کنید. اگر ما را شایسته عمل باین عقاید دانستید تقاضای عضویت کنید و بهر حال بحکم مقدمات فوق فعالیت حزبی بر هر فرد عاقل اجتماع امروز دنیا واجب است و بفرض اینکه حزب یا فرد معینی را نپسندید این امور مجوز ترک تلاش اجتماعی نیست.

ضمناً بدانید حزب ایران معتقد است که علاج دردهای مزمن اجتماع ایران جز بمرور و تدریج میسر نیست. افراد حزب ایران دعوی آن ندارند که در اندک زمانی کشور ایران را بهشت برین کنند و حتی توقع آن نیست که در آینده نزدیکی زمام امور مملکت بدست ایشان افتد. عضویت حزب ایران فعلاً محرومیت‌های مادی همراه دارد آنها که عضو ما میشوند باید مرد این میدان باشند و خود را مهبای تلاش ممتد و کوشش طولانی بدانند وگرنه بی جهت خود و ما را مشتبه نسازند چه بهر حال مادر میهن فرزندان دلاور بسیار دارد.

جاوید باد ایران